

نقش آفرینی تاریخی امام سجاد علیه السلام از سال ۶۱ تا ۹۴ هجری قمری

سیدحسن قریشی^۱
سیدمحسن شیخ‌الاسلامی^۲

چکیده

دوران امامت امام سجاد علیه السلام از سال ۶۱ تا ۹۴ یا ۹۵ هجری قمری، یکی از حساس‌ترین دوره‌های تاریخ اسلام است. در این دوران، دومین دور درگیری‌ها میان مسلمانان که با به شهادت رسانیدن امام حسین علیه السلام آغاز شده بود، با تثبیت مروانیان پایان یافت و از آن پس، سنت پیامبر رفته‌رفته رو به فراموشی می‌رفت. خفقان، سرکوب، حکومت قبیله‌گرایی، تقاطعی افکار ملل تابعه و نیازهای فقهی نو، مهم‌ترین مسائل در جامعه اسلامی بود. قدرت امویان در سایه خشونت حاکمان، نارضایتی‌های گسترده‌ای را ایجاد می‌کرد که خطری جدی برای دین نو بود. امام سجاد علیه السلام در این دوران پُراهمیت، با درک عاقلانه شرایط سیاسی و نیازهای اساسی جامعه اسلامی، با رفتار سیاسی مناسب و موضع‌گیری درست، جامعه شیعیان را از خطر پیش رو رهانید و هسته اصلی پیروان ولایت امام علی علیه السلام را حفظ نمود. امام سجاد علیه السلام در این دوران پُرخطر، با استفاده از ابزارهای متعددی چون: گریه، دعا، زندگی اجتماعی صحیح و موضع‌گیری سیاسی مناسب، فعالیت نمود. ایشان با گریه، مراتب اعتراض خود به حکومت را ابراز داشت و با دعا، مفاهیم بلند عرفانی و آهنگ جهاد و شهادت را منتقل نمود و با حسن سلوک، هرگونه شک

^۱. استادیار دانشگاه پیام نور: shquorishi@gmail.com

^۲. دانشجوی دکترای تاریخ اسلام و مدرس دانشگاه علمی کاربردی: mpa9262@yahoo.com

پذیرش: ۹۷/۴/۹

تاریخ دریافت: ۹۷/۲/۵

حکومت به خویش و یاران محدودش را از میان بُرد. پژوهش حاضر، به منظور تبیین: شرایط سیاسی و اجتماعی زمان امام سجاد علیه السلام، شکل رفتار و نوع گفتار امام علیه السلام و نقش موضع‌گیری‌های درست ایشان در حفظ بنیادهای اصلی تشیع انجام شده است.

واژگان کلیدی

امام سجاد علیه السلام، صحیفه سجاده، موضع‌گیری امام، امویان.

مقدمه

امام علی بن حسین علیه السلام، چهارمین امام شیعیان است. او از سال ۶۱ هجری قمری پس از شهادت پدرش امام حسین علیه السلام در واقعه کربلا، امامت را عهده‌دار شد و تا سال ۹۴ یا ۹۵ هجری عهده‌دار این مقام بود. امام سجاد علیه السلام در این زمان، با پنج خلیفه اموی به نام‌های: یزید بن معاویه، معاویه بن یزید، مروان بن حکم، عبدالملک مروان و ولید بن عبدالملک هم‌زمان بود. این دوران که در آن تحولات متعددی روی داد، یکی از شگفت‌ترین دوره‌های تاریخی اسلام است. سنت پیامبر در این زمان تقریباً به فراموشی سپرده شده و پیمان‌های اسلامی جای خود را به همان پیمان‌های قبیله‌ای عصر جاهلیت داده بود. خفقان و سرکوب جای خویش را به آزادی و برابری داد و از اسلام در این دوران، جز نامی باقی نماند. به سبب گسترش فتوحات و افزایش سرمایه در جامعه اسلامی، تجمل‌گرایی به اوج خود رسیده بود. فرهنگ‌های بیگانه و تقاطعی افکار گوناگون، تهدیدی علیه اعتقادات دینی اسلام به شمار می‌رفت.

امام سجاد علیه السلام، تقریباً فعالیت سیاسی آشکاری از خود بروز نداد. این موضوع، دستاویزی است تا کسانی که با اوضاع تاریخی آن زمان آشنا نیستند، به نقد روش‌های سیاسی امام علیه السلام بپردازند. آشنایی بیشتر تاریخی با شرایط زمانه امام علیه السلام و درک آن حضرت از شرایط، سبب می‌شود که به‌درستی به دلایل اقدامات سنجیده‌ی امام علیه السلام - که اقتضای زمان خود بود - پی ببریم. امام، پاسدار خون شهیدان کربلا بود. در سخن آن امام بزرگوار، آهنگ جهاد و شهادت در لابه‌لای نغمه‌های عرفانی دعا‌های ایشان نهفته است. او ارتباط نسل معترض شیعه را با خود در آن شرایط خفقان، به وسیله دعا حفظ نمود. در آن جو خفقان‌آور، رهبری امام علیه السلام چنان حساب شده بود که حکومت هم تا اواخر عمر امام علیه السلام، متوجه آن نشد و آنگاه که متوجه شد، او را به

شهادت رساند.

این پژوهش با تکیه بر گفتمان مکتب آنال در تاریخ‌نگاری با رویکردی بررسی شرایط اجتماعی و تحقیق در روایات تاریخی، در پی بازخوانی اوضاع سیاسی اجتماعی دوران امام سجاده علیه السلام و درک موضع‌گیری‌های ایشان است تا به پرسش‌های ذیل پاسخ دهد:

شرایط سیاسی اجتماعی جامعه اسلامی در نیمه دوم قرن یکم هجری چگونه بوده است؟
امام سجاده علیه السلام در دوران زندگی خود، چه نقش آفرینی تاریخی داشته است؟
دعاهای امام سجاده علیه السلام در صحیفه سجادیه، چه مضامین سیاسی و اجتماعی را دربردارند؟

الف. شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی در نیمه دوم قرن یکم هجری

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با تشکیل جامعه اسلامی در مدینه، پیوندهای دینی را جایگزین پیوندهای خونی جاهلی نمود. ایشان از سادگی و بی‌پیرایگی در جامعه برابر اسلامی، سنتی ساخت که در آن همه اقوام به طور یکسان از مواهب امنیتی و اجتماعی حکومت بهره‌مند شدند. با رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، کم‌کم سنت او کم‌رنگ شد. توسعه فتوحات در زمان عمر و عثمان و نیز آزاد گذاشتن عثمان مردم را برای مهاجرت به مناطق دیگر از سویی، و توجه ویژه خلیفه سوم به بنی‌امیه از سوی دیگر، رفته‌رفته به سرعت انحراف از سنت نبوی افزود. گرچه قتل عثمان نیز خود حاصل اشرافی‌گری و فاصله طبقاتی بود که خود او آفریده بود، اما بنی‌امیه به همان که داشتند، قانع نبودند.

امام علی علیه السلام در چنین شرایطی ابتدا قبول خلافت نکرد و آن‌گاه با اکراه، قبول مسئولیت نمود؛ درحالی‌که پیش از عثمان، برای خلافت اصرار می‌ورزید. شاید مهم‌ترین دلیل اکراه امام علیه السلام از قبول خلافت، بدعت‌هایی بود که بیشتر آنها در دوران عثمان نهاده شده بود. خلافت امام علیه السلام چنان‌که انتظار می‌رفت، با مشکلاتی روبه‌رو شد. ماجرای قتل عثمان، فتنه ناکشین، قاسطین و مارقین که دوردور از سوی معاویه هدایت می‌شدند، شرایط حکومتی امام علیه السلام را دشوار نمود و بالأخره معاویه به همان شگرد، خلافت را ربود. (نهج‌البلاغه، نامه ۲۸) معاویه در خطبه‌ای که در کوفه ایراد کرد، ماهیت حقیقی خویشتن را بروز داد؛ او به مردم گفت: «من با شما جنگیدم که نماز بخوانید یا روزه بگیرید و حج به جای آورید؛ زیرا آنها را شما انجام خواهید داد؛ من با شما جنگیدم که بر شما حکومت کنم.» (اصفهانی، بی‌تا: ۶۷) وی افزون بر این، با انتخاب زیادبن‌ابیہ بر عراق، کوفیان را از حکومت خود ترسانید. او همچنین، به والیان خود دستور داد تا

مبارزه‌ای درازمدت را علیه خاندان هاشم شروع کنند. معاویه، امام علی علیه السلام را عامل فتنه‌ها معرفی نمود و دستور داد تا در نماز و خطبه او را دشنام دهند. او فراتر از این کوشید تا از کینه عراقی و شامی استفاده کند و بتواند هرچه بیشتر، عراقیان را سرکوب نماید.

سیاست معاویه، در زمان پسرش ادامه یافت؛ هرچند بعضی دین‌داران قصد داشتند پس از معاویه، سنت‌های پیامبر را احیا کنند و برخی دیگر نیز در فکر حکومت بودند؛ اما یزید پیش از این به خلافت منصوب شده بود و از سران قبایل برای او بیعت گرفته بودند. نخستین و مهم‌ترین حادثه دوران یزید، قیام امام حسین علیه السلام است که با بی‌رحمی تمام توسط عبدالله بن زیاد، حاکم اقتدارطلب کوفه به ظاهر سرکوبی شد. این قیام، خود مقدمه قیام‌های دیگر بود. مردم مدینه به رهبری عبدالله بن حنظله قیام کردند و توسط مسلم بن عقبه با شدت تمام سرکوب شد.

دوران یزید از جهت ناآشنایی او با احکام و آداب اسلامی و عدم ارائه سیاست‌های فراگیر و نیز نداشتن محبوبیت عام و از همه مهم‌تر سقوط دیکتاتوری معاویه، فرصت مناسبی برای قیام‌ها بود. واقعه عاشورا، دلیلی بر نادانی یزید بود که نه تنها هیچ‌گاه از خاطره امت اسلامی نرفت؛ بلکه بهانه‌ای برای قیام‌های بعدی و حتی سقوط سفیانیان شد.

با روی کار آمدن عبدالملک مروان، اقتدار حکومت بیشتر شد. پیش از عبدالملک، دورانی از آشفتگی در مناطق مختلف اسلامی، جامعه را از نظر سیاسی و اجتماعی ناامن کرده بود. مردم عراق در فاصله دوازده سال پس از مرگ معاویه، قیام امام حسین علیه السلام، قیام توابین، قیام مختار، سلطه مصعب بن زبیر و نهایتاً تصرف آن ناحیه به دست عبدالملک مروان را تجربه کرده بودند. آنان خسته بودند و انگیزه‌ای هم برای ادامه درگیری‌ها نداشتند که خود زمینه سلطه مروانیان بر این منطقه را فراهم نمود. در سایر نقاط، از جمله حجاز هم وضع چنین بود. به تدریج بساط دیکتاتوری گسترده شده و سراسر امپراطوری اسلامی، گرفتار اختناق و خفقانی شد که حداقل تا ۳۰ سال ادامه یافت. این دلایل، در یک تقسیم‌بندی کلی عبارت‌اند از:

۱. خستگی امت اسلامی از جنگ‌های اتفاق افتاده در فاصله مرگ معاویه تا آمدن عبدالملک؛
۲. از میان رفتن مسلمانان سنت‌گرا و صحابی در حوادث پس از مرگ معاویه؛
۳. جبر حکومتی عبدالملک و حاکم معروف او، حجاج بن یوسف ثقفی؛
۴. دنیاگرایی و دور شدن از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله.

عبدالملک مروان در خطبه‌ای که در سال ۷۵ هجری در مکه خواند، گفته بود: «من نه چون خلیفه خوارشده (عثمان) و نه چون خلیفه آسان‌گیر (معاویه) و نه چون خلیفه سست‌خرد (یزید)

هستم. من این مردم را جز با شمشیر درمان نمی‌کنم. به خدا سوگند! از این پس، کسی مرا به تقوا امر نمی‌کند، مگر اینکه گردن او را می‌زنم.» او همچنین، وقتی مژده خلافت خود را دریافت نمود، قرآن پیش روی خود را بست و گفت: «این، آخرین ملاقات ماست.» (شهیدی، ۱۳۷۱: ۹۷) شاید بتوان حدس زد که وقتی خلیفه اسلامی در مکه چنین بی پروا سخن می‌گوید، والیان او چه خواهند کرد. آنها نیز به منظور تثبیت اوضاع، تمام توان خود را برای سرکوب مردم به کار بردند. مقرری مردم به دلایل پوچ برای یک سال قطع می‌شد و هیچ فریادرسی نبود. حجاج در مسجد کوفه گفت:

«مردم! سربهایی را آماده بریده شدن می‌بینم... به خدا سوگند چنان شما را فرو خواهیم ریخت که مردمان برگ را از درخت فرو می‌ریزند و شما را چنان خواهیم زد که شتران گمشده را می‌زنند...» (هولت، ۱۳۷۸: ۱۳۵)

پیش از این هم در زمان یزید، مسلم بن عقبه مردم مدینه را در واقعه حره به چنان خفتی کشانید که پس از آن هم مدینه چنان صورتی را ندید. مسلم، سپاه خود را بر مال و جان و ناموس مردم آزاد گذاشت. آن‌گاه از آنان بیعت گرفت: «بنده زر خرید یزید هستم و مردم هم بیعت کردند.» (طبری، ۱۳۷۵: ۳۱۱۷؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۳۷) شورش‌های توابین، مختار و ابن زبیر در این فاصله به جایی نرسید و در دوران عبدالملک، سلطه او جهان اسلام را شامل شد. مأموران حکومتی بدون بهانه یا با بهانه، افرادی را دستگیر و آزاد می‌نمودند. حکومتیان همچنین، نسبت به ایرانیان سخت ظلم می‌نمودند و حتی کسانی را که از گرانی جزیه یا هر دلیل دیگر رو به اسلام می‌آوردند، به بهانه آنکه در صورت اسلام آوردن جزیه نمی‌دهید و درآمد دولت کم می‌شود، نمی‌پذیرفتند. (دنت، ۱۳۵۸: ۷۳)

این شرایط، نشان‌دهنده بازگشت اقتدار همراه با اختناق به حکومت مرکزی و پذیرش رنگ جاهلی توسط حکومت و حتی جامعه در آن دوره است. در اینجا بود که وفاداری دینی، رسماً جای خود را به وفاداری قبیله‌ای داده بود. (لاییدوس، ۱۳۷۶: ۱۰۷) درگیری عرب شمالی و جنوبی، در این دوران به اوج خود رسیده بود که بعدها به نوعی در سقوط بنی‌امیه مؤثر بود. البته در زمان عبدالملک، اختلاف قحطانی و عدنانی و هر مخالفتی دیگر، در گلو خفه می‌شد. شرایط خفقان‌آور امویان، از زمان معاویه و بعد از آن، در کل سبب تغییراتی در جامعه اسلامی شد که به قرار ذیل دسته‌بندی می‌شوند:

۱. تأسیس پادشاهی به جای خلافت انتخابی؛

۲. از بین رفتن وفای به عهد با کشتن حجرین عدی، بارانش و امام حسن (علیه السلام)؛
۳. منحصر شدن فقه اسلامی به نماز و روزه و خمس و حج؛
۴. بنای مخالفت با اندیشه شیعه از طریق مخالفت عمومی حکومتی با علی (علیه السلام) و خاندان او؛
۵. از بین رفتن برابری و تقوا و گسترش قوم‌گرایی و تجمل‌پرستی؛
۶. عررها کردن سنت پیامبر و خلفای راشدین و بی‌توجهی به احکام اسلام؛
۷. تعطیل شدن امر به معروف و نهی از منکر؛
۸. می‌گساری و شهوت‌رانی و زن‌بارگی؛
۹. اهانت به حرمت‌های اسلامی چون: خاندان پیامبر، شهر مدینه و...؛
۱۰. جایگزینی وفاداری‌های دینی به وفاداری قبیله‌ای؛
۱۱. غلبه فرهنگی بیگانه و خاموشی احساسات عارفانه اسلامی و فروکش کردن جوش و خروش صدای اسلام.

در چنین شرایطی بود که حجاج تمام ارزش‌های اسلامی را به ریشخند گرفت و وقتی می‌دید مردم به قبر پیامبر ﷺ احترام می‌گذارند، می‌گفت: «اینها نمی‌دانند خلیفه هرکس، بهتر از خود اوست.» (شهیدی، ۱۳۷۱: ۹۶) در این شرایط، هیچ‌کس را توان اعتراض نبود و رفته‌رفته بنی‌امیه از زمان معاویه چنان برتری خود را بر شامیان املاء کرده بودند که وقتی عباسیان روی کار آمدند، گروهی از بزرگان شام نزد سفاح قسم خوردند که ما نمی‌دانستیم پیامبر ﷺ، جز بنی‌امیه خویشاوندی داشته است. (شهیدی، ۱۳۷۱: ۶۵) همین دوران بود که معروف است امام ﷺ در مدینه ۲۰ نفر یار همراه نداشته است. (ثقفی کوفی، ۱۳۸۳: ۳۰۲) در چنین شرایطی، تقاطی افکار، یکی از مهم‌ترین مسائل جهان اسلام بود. گروهی به نام «مرجئه» در این زمان، در ضدیت با خوارج به میدان آمده و مدعی بودند نباید درباره کردار انسان و عواقب آن قضاوت نمود؛ بلکه باید به خدا واگذار کرد. آنها می‌گفتند اطاعت از حاکم، هرچند گناهکار باشد، واجب است و به سکوت و قعود سیاسی معتقد بودند. این اعتقاد که گناهکار گناه کبیره را کافی نمی‌دانست، از زشتی کار امویان می‌کاست. امویان نیز مرجئه را تأیید می‌کردند. (لمبتون، ۱۳۷۴: ۷۹) شرایط ایجادشده توسط امویان، همچنین فساد اخلاقی را گسترده بود؛ مثلاً در مکه و مدینه کار به جایی رسیده بود که آوازه‌خوانان زن، مجالس عمومی داشتند و یا اینکه یک خواننده زن که می‌خواست از مدینه به مکه رود، ۱۷ مرد و ۱۳ زن مطرب او را بدرقه می‌کردند؛ حتی بعضی از فقیهان و زاهدان نیز به

سر وقت آنان می‌رفتند. (شهیدی، ۱۳۷۱: ۱۰۳) انتقام‌های قبیله‌ای، سخت‌گسترش یافته بود؛ چنان‌که می‌گویند مردی به امام سجاد علیه السلام گفت: قریش، چه سخت پدرت را دشمن دارند و امام علیه السلام نیز در پاسخ گفت: «چون او علیه السلام نخستین دسته آنها را به دوزخ فرستاد و واپسین دسته امویان را هم داغ ننگ نهاد.» (شهیدی، ۱۳۷۱: ۱۶۸) در چنین شرایطی، امام سجاد علیه السلام عهده‌دار مقام امامت شیعیان بود؛ درحالی‌که به هیچ‌کس اعتماد نداشت. بالأخره اینکه ترس از حکومت، مردم را به عهدشکنی گرایش داده بود؛ تا حدی که یاران امام سجاد علیه السلام بنا به قول آن حضرت، در مکه و مدینه، کمتر از ۲۰ نفر بودند. (شهیدی، ۱۳۷۱: ۱۰۴)

ب. واکنش‌های امام علیه السلام در برابر حوادث سیاسی و شرایط موجود

واکنش‌های سیاسی امام سجاد علیه السلام در جایگاه‌های مختلف، تابع شرایط و مقتضیات زمان است. اگر به رفتار سیاسی امام علی علیه السلام نگاه کنیم، خواهیم دید یک زمان برای گرفتن خلافت سخت تلاش می‌کرد و زمانی دیگر، از پذیرفتن آن اکراه داشت. امام حسن علیه السلام نیز یک زمان اراده جنگ با معاویه کرد و زمان دیگر، تابع شرایط زمان حکومت را به معاویه وا گذاشت. امام حسین علیه السلام نیز همچنین است او یک زمان در عهد معاویه، شرایط قیام را چون امام حسن علیه السلام فراهم نمی‌دید؛ ولی زمان دیگر در عهد یزید، در راه قیام، حتی از زن و فرزند خود نیز گذشت. بنابراین، اگر امام حسین علیه السلام هم در شرایط سیاسی امام سجاد علیه السلام بود یا حتی امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام نیز در آن شرایط بودند، دقیقاً همان را انجام می‌دادند که امام سجاد علیه السلام عمل نمود؛ زیرا حفظ اسلام، اصل بود. مقاطع مختلف واکنش‌های امام سجاد علیه السلام از قرار ذیل است:

۱. در کوفه

نخستین واکنش سیاسی ضبط‌شده از امام علیه السلام در کوفه است. آن‌گاه که او را به مجلس عبیدالله بن زیاد می‌بردند، وقتی رقت و دلسوزی کوفیان بر قافله اسیران را دید، با عبارتی کوتاه، ولی فصیح و بلیغ پرسید: «اینان بر ما گریه می‌کنند؟ پس، چه کسی ما را کشته است؟» (یعقوبی، ۱۳۷۴: ۱۸۲)

در مجلس ابن‌زیاد، عبیدالله از امام پرسید: مگر علی بن حسین را خدا نکشت؟ امام در پاسخ گفت: «الله يتوفى الأنفس حين موتها وما كان لِنفس إلا أن تموت بإذن الله.» (آل عمران: ۱۴۵) پاسخ امام علیه السلام کوبنده بود. ابن‌زیاد دستور داد: او را بکشید. امام علیه السلام پاسخ داد: مرا از کشته شدن

می‌ترسانی؟ مگر نمی‌دانی کشته شدن، شعار ما و شهادت کرامت ماست. نقل است که زینب، مانع قتل او شد. در کوفه همچنین، امام علیه السلام خود را به کوفیان شناسانید و این، سبب گریه آنها شد. کوفیان به امام گفتند: هرچه بگویی، انجام می‌دهیم. امام علیه السلام پاسخ داد: «هیئات، ای فریبکاران دغل! می‌خواهید با من کاری کنید که با پدرانم کردید؟ شما نه با ما باشید و نه بر ما.» (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۹۵)

۲. در شام

نقش‌آفرینی امام در کوفه و شام، حفظ و ثبات حقانیت امام در مجالس ابن‌زیاد و یزید بود. نقل است که در راه شام، با کسی سخن نگفت؛ اما در شام، در پاسخ مرد شامی که به امام ناسزا می‌گفت، صبر کرد تا او آنچه می‌خواست، گفت. آن‌گاه پرسید: ای مرد! آیا قرآن خوانده‌ای؟ مرد پاسخ داد: بلی. امام گفت: این آیه را خوانده‌ای که: «قل لأستلکم علیه أجرأ إلی المودة فی القربی»؟ (شورا: ۲۲) مرد پاسخ داد: آری. امام گفت: و این آیه را نیز خوانده‌ای: «وأت ذی القربی حقه.» (اسرا: ۲۲) پاسخ شنید: بلی. گفت: این آیه را چطور؟: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت ویطهرکم تطهیرا.» (احزاب: ۳۳) مرد پاسخ داد: بلی. امام فرمود: این آیه‌ها، در حق ماست و ما ذوی‌القربی‌ایم. مرد شامی، شرم‌منده شد.

هم در شام بودند که ابراهیم، پسر طلحه، خواست کینه دیرین خود را بازستاند. از این‌رو، با کینه طعنه‌آمیز خطاب به امام گفت: علی‌بن‌حسین! حالا چه کسی پیروز است؟ امام علیه السلام فرمود: «اگر می‌خواهی بدانی چه کسی پیروز است، هنگام نماز، اذان و اقامه بگو.» (شهیدی، ۱۳۷۱: ۶۷ - ۶۶)

در مجلس یزید معروف است که ابتدا یزید به‌تندی با او برخورد نمود؛ اما پاسخ‌های امام علیه السلام کوبنده بود. امام فرمود: «یزید! اگر می‌دانستی چه کرده‌ای و بر سر پدر و برادر و عموزاده‌های من چه آورده‌ای، به کوه‌ها می‌گریختی و بر ریگ‌ها می‌خفتی و بانگ و فریاد برمی‌داشتی. سر پدرم حسین، فرزند علی و فاطمه که ودیعت رسول خداست، بر در شهر شما آویزان باشد؟ روز قیامت، جز پشیمانی نخواهی داشت.»

در مسجد شام، وقتی خطیب خاندان امام را ناسزا گفت: امام اجازه خواست تا به منبر شود و سخنانی بگوید. مضمون سخنان امام، چنین است: «ای مردم! هر که مرا می‌شناسد که می‌شناسد؛ اما برای آن که نمی‌شناسد، می‌شناسانم. من، پسر مکه و منایم. من، پسر مروه و صفایم. من، پسر

محمد مصطفایم... من، پسر علی مرتضایم. من، پسر فاطمه زهرا و خدیجه کبرایم. من، پسر آنم که او را به ستم در خون کشیدند و سرش را از قفا بریدند. من، پسر آنم که تشنه جان داد و تن او بر خاک کربلا افتاد و عمامه او را ربودند... مردم! خدای تعالی ما اهل بیت را نیک آزمود و رستگاری و عدالت را در ما نهاد و هلاکت را به دشمنان ما داد.» امام هنگام اذان وقتی نام پیامبر برده می‌شد، به یزید گفت: «این محمد، جد من است یا جد تو...»

این سخنان امام، موضع یزید را تغییر داد و اسیران را با احترام به عراق روانه کرد. همچنین، در یک گفت‌وگوی دیگر با مردم شام، امام از کشتن پدرش و اسارت خانواده‌اش انتقاد کرده است. یزید، به نوعی تقصیر قتل را به گردن عبیدالله انداخت. این موضع امام، تکمیل‌کننده قیام امام حسین علیه السلام بود. (شهیدی، ۱۳۷۱: ۷۷ - ۷۰)

۳. در مدینه

وقتی امام علیه السلام از شام به مدینه رسید، خطبه‌ای خواند و در آن از کشتن پدرش توسط امویان انتقاد کرد؛ «سپاس خدایی که پروردگار جهانیان است. صاحب روز جزا و آفریننده آفریدگان. مستولی است و چنان نزدیک که سخنان آهسته را می‌شنود... ای مردم! خدا را سپاس که به ما مصیبت‌های بزرگ آموخت.»

و این‌گونه، رخنه بزرگ در اسلام پدید آمد؛ اباعبدالله و خاندانش را کشتند، زنان و دخترانش را به اسارت بردند و سر او را بالای نیزه در شهرها گرداندند. شهر مدینه با شنیدن این موضوعات، سخت مصیبت‌زده و ملتهب شد؛ به طوری که پیایی حکام آن عوض می‌شدند. (ترابی، ۱۳۷۳: ۴۵۲) سرانجام، این حوادث به واقعه حره منتهی شد؛ اما پس از آن، برخوردهای تند سیاسی امام کم شد؛ زیرا امام علیه السلام فقط قصد روشن کردن حادثه کربلا برای مردم را داشت.

۴. امام و واقعه حره

پس از واقعه عاشورا، وقتی عثمان بن محمد بن ابوسفیان حاکم مدینه شد، از سر ناپختگی به امید آنکه بزرگان مدینه در دیدار با یزید موضوع کربلا را فراموش کنند، تعدادی از بزرگان را به شام فرستاد. آنها مورد اکرام یزید هم واقع شدند؛ اما پس از بازگشت، در مدینه یزید را خلع و قیامی به پا کردند. امام در آن شورش شرکت نکرد؛ زیرا آن را در خط آل‌زبیر می‌دانست. یزید قصد سرکوب قیام را داشت؛ اما به دلیل رسوایی امویان در حادثه کربلا، کسی سرکوب قیام مدینه

را نمی‌پذیرفت؛ تا اینکه مسلم بن عقبه به امید گرفتن پول، آن را پذیرفت و با تصرف شهر، بلایی بر سر ساکنان آن نازل نمود. مورخان از بی‌رحمی و خشونت فراوان مسلم به تفصیل نوشته‌اند. مسلم پس از قتل و تجاوز به مردم مدینه، از بازماندگان بر بندگی یزید بیعت گرفت. از جمله معدود کسانی که از رفتار مسلم در مدینه در امان ماند، امام سجاده علیه السلام بود. مسلم از امام علیه السلام بیعت هم نگرفت. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۵۴ - ۲۴۲) مسعودی در *مروج الذهب* نوشته است وقتی مدینه قتل عام شد، امام علیه السلام به حرم پیامبر صلی الله علیه و آله پناه برد و دعا می‌خواند. او را نزد مسلم بردند. مسلم به او ناسزا می‌گفت؛ اما وقتی امام علیه السلام را دید، برخورد لرزید و ساکت شد. (مسعودی، ۱۳۷۰: ۷۴) این، در حالی بود که مسلم با پسر عثمان برخورد خشنی داشت و گفت: «هذا الخبیث ابن الطیب.» (ابراهیم، ۱۹۸۸: ۴۲۱) سکوت امام پس از حوادث کربلا، به دلیل سخت شدن شرایط خفقان بود. حکومتیان در آن زمان، دنبال بهانه برای قطع سلسله ولایت بودند. امام علیه السلام به زینب نیابت خاصه داده بود که آرای امام علیه السلام از طریق او اعلام شود.

۵. در قیام توابین و مختار

درباره قیام توابین، واکنش شخصی از سوی امام علیه السلام صادر نشد؛ اما حضرت در مواضعی فرمود که هر کس برای خدا قیام کند، از ماست و یا اینکه سلیمان انسان پاکی بود که در جریان کربلا به زندان افتاد و خالصانه قیام کرد.

البته در مورد قیام مختار، وضع تفاوت می‌کند. امام علیه السلام ابتدا پیشنهاد مختار را به دلیل بی‌وفایی کوفیان رد می‌کند؛ ولی خدا را به سبب کشتن قاتلان پدرش شکر نمود و تا این اندازه، قیام او را تأیید کرد. (شهیدی، ۱۳۷۱: ۹۲) مسعودی می‌نویسد: امام علیه السلام به‌صراحت در مسجد پیامبر، خود را از مختار دور دانست و گفت: مختار، تمایل به خاندان ابوطالب را وسیله جلب مردم کرده است. ایشان حتی به محمد حنیفه گفت: جواب مختار را نده؛ او دشمن خاندان علی علیه السلام است. (مسعودی، ۱۳۷۰: ۷۹) توفیق نیافتن قیام‌های توابین و مختار، نشانی از دوراندیشی امام علیه السلام است که با آنها همراه نشد؛ زیرا آنان به‌خوبی شرایط زمانه را سنجش نکرده بودند.

از آن پس، شرایط خفقان کامل شد. امام علیه السلام فعالیت سیاسی ظاهری انجام نداد؛ بلکه شیوه مبارزه را عوض کرد. اقدامات امام علیه السلام در شیوه نوین مبارزه، سبب شد تا ولید بن عبدالملک خطر درازمدتی را که در حال ایجاد شدن است، حس کند. امام علیه السلام نفوذ بسیاری یافته بود و ولید دستور مسموم ساختن او را صادر نمود. امام در این فاصله، هیچ فرصتی را برای زنده نگه‌داشتن

عاشورا از دست نداد. این مقصود او، در لابه‌لای دعاهایش مستور است. همچنین، معروف است که هرگاه امام علیه السلام را برای غذا یا آب دعوت می‌نمودند، می‌گریست و می‌گفت: «پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله را گرسنه و تشنه کشتند.» امام علیه السلام در این شرایط سیاسی، نمی‌توانست چون پدرش شهادت را برگزیند؛ زیرا همان دلایلی که امام حسین علیه السلام در دوران معاویه داشت، برقرار شده بود.

ابعاد مبارزات سیاسی امام سجاده علیه السلام عبارت‌اند از:

۱. مبارزه با مفسد ظلم زمان و افشاگری حاکمان اموی؛

۲. انتقاد از کوفیان؛

۳. معرفی اهل بیت علیهم السلام و زنده نگهداشتن یاد شهدای کربلا؛

۴. مبارزه منفی در قالب گریه؛

۵. انتقال آموزش‌های سیاسی خود از طریق دعا؛

۶. حفظ جامعه شیعه.

ج. تفسیر سیاسی - اجتماعی برخی از دعاهای صحیفه سجادیه

در طول سال‌های اختناق مروانی، دعا میدانی فراخ برای رویارویی امام علیه السلام با نظام حاکم بود؛ این حرکت امام علیه السلام، به جهت وحشت و نیز تبلیغات دنیاگرانه‌ای بود که از سوی حکومت، موجودیت تشیع را در خطر قرار داده بود. سوز نیایش امام علیه السلام، ظلم دستگاه حاکم را به خاندان وحی آشکار می‌ساخت. (امام سجاده، ۱۳۸۴: ۱۵۱) امام علیه السلام استفاده از دعا را به عنوان بهترین شکل دعوت در شرایط تقیه در نظر گرفته بود؛ چنان‌که در دعای عرفه پس از مقدمه طولانی و ذکر مکرر صلوات، اوج اعتراض خود به دستگاه حاکم و مردمی که حق اهل بیت علیهم السلام را فراموش کرده‌اند، چنین بیان می‌کند:

«پروردگارا! بر پاک‌ترینان از اهل بیت او؛ همانان که برای انجام فرمان خود برگزیده‌ای، و گنجوران علم تواند، و نگهبان شریعت تو، و خلیفگان تو در زمین‌اند و برهان‌های تو بر بندگان تو، و همانان که به اراده و خواست خود از پلیدی و آلودگی پاکشان کرده‌ای و وسیله باریافتن به بارگاه خود و راه ورود به بهشت خویش گردانیده‌ای. خدایا! تو در هر زمان، دین خود را با پیشوایی که چون درفش هدایت برای بندگان برپا داشته‌ای و به‌سان مشعل فروزان در شهرهایت برافروخته‌ای، تأیید کرده‌ای؛ پس از آنکه رشته پیوند او را با رشته خود پیوستی، و او را مایه خرسندی خود نمودی و طاعتش را واجب ساختی، و از نافرمانی‌اش بیم دادی و به پیروی از فرمان او دستور دادی، و از نهی او بازداشتی، و خواستی تا کسی بر او پیشی نگیرد و از او پس

نماند.» (امام سجاده، ۱۳۸۴: ۲۸۳ - ۲۸۱)

در دعای امام سجاده علیه السلام با ابعاد گوناگونی چون: نیاز، عشق، آگاهی و مبارزه برخورد می‌کنیم که تمام موارد، مورد نظر امام بود. دعا همچنین در کنار دادخواهی، وسیله‌ای برای تلطیف فضای خشونت است و امکان تحمل شرایط نامساعد را به فرد می‌دهد. استقامت انسان، با دعا زیاد می‌شود و زمینه استغفار و پرهیز از لغزش را فراهم می‌کند. (امام سجاده، ۱۳۸۴: ۱۷۸)

دعاهای امام سجاده علیه السلام شامل مضامین ارزشی است و به زبان دیگر، می‌توان آن دعا را ابلاغ دستورات دینی در شرایط خفقان دانست. آنچه در ذیل می‌آید، توضیح و بررسی برخی دعاهای آن حضرت است که ما به عنوان نمونه می‌آوریم. تقریباً در بیشتر دعاهای صحیفه سجادیه، بر محمد صلی الله علیه و آله و آل طاهرین او درود فرستاده شده است. دقت در این صلوات‌ها، ما را به مضامین ذیل رهنمون می‌سازد که مهم‌ترین شاخصه دعاهای امام است:

۱. با صلوات، اصول توحید و نبوت و امامت به طور هم‌زمان ارائه می‌شود؛

۲. یاد اهل بیت علیهم السلام در شرایطی که از سوی حکومت رسماً به آنها ناسزا گفته می‌شد و سعی در به فراموشی سپردن ایشان داشتند، حفظ می‌شد.

در یکی از دعاهای امام سجاده علیه السلام، این مضمون آمده است:

«اللهم انی أعتذر إلیک من مظلوم ظلم بحضرتی فلم أنصره؛ خدایا! از تو پوزش می‌طلبم از اینکه بر کسی در حضور من ظلم شده باشد و من به یاری او نشتافته‌ام.» (امام سجاده، ۱۳۸۴: ۲۱۳)

اگر فضای سیاسی زمانه امام علیه السلام را فراموش نکرده باشیم و مضمون این دعا را در خاطر بیاوریم، نیازی به توضیح ندارد. دنیاگرایی، بلای بزرگی بود که در آن زمان گسترده شده بود. ارزش‌های الهی در پناه دنیاگرایی، رو به فراموشی رفته بود. در این شرایط، امام علیه السلام دعا می‌کند و در دعای خود پیوسته از سختی مرگ و معاد سخن می‌گوید. این مقولات، در فرهنگ‌های دنیاگرایانه اصلاً مورد توجه نیستند. چنانچه در مثل‌های عامه نیز هست که وقتی می‌بینیم کسی عیاش است، می‌گوییم: «انگار، فکر مرگ نیست!» دعاهای امام علیه السلام در صحیفه سجادیه سرشار از مضامین تذکردهنده قیامت است؛ مثلاً امام در دعای ۵۳ می‌گوید: «بر من رحم کن در آن رستاخیز عظیم که قبرم گشوده شود و سر خاک‌آلودم را از بالین لحد بردارم و پای به صحرای محشر گذارم.» (امام سجاده، ۱۳۸۴: ۳۲۴)

و یا حضرت در فرازی دیگر چنین دعا نموده: «پروردگار من! اگر به آتشم بسوزانی، بر من ستم نکرده‌ای. مهلتی که در دنیا به من بخشیده‌ای و بردباری که در برابر بی‌شرمی‌ها و پوششی

که بر گناهان من کشیده‌ای و نعمت‌هایی که در طول عمر آلوده به من ارزانی داشته‌ای، مرا بس باشد.»

و یا در دعای ۲۱ می‌فرماید: «پروردگارا! همواره از مردم پست و پلید دورم دار و قلبم را آن‌چنان از این قوم بترسان که هرگز به همدمی و همنشینی ایشان هوس نکنم.»
در دعای مرزداران که دعای ۲۷ صحیفه است، امام علیه السلام برای مرزداران جغرافیایی دعا نمی‌کند؛ بلکه منظور ایشان حفظ تمام مرزهای عقیدتی، سیاسی و فرهنگی و غیر آن است؛ به این عبارات از دعا توجه کنید:

«پروردگارا اینان که به ناحق بر مرزهای ما هجوم آورده‌اند، دشمن تواند و با تو سر جنگ دارند. پس، تو هم با آنان به جنگ درآی و سربازان ما را با حمایت فرشتگان به جان آنان درافکن و بنیادهاشان را از ریشه درآور.»

«پروردگارا! به سربازان ما درس تقوا و پرهیز بیاموز. رأی آنها را متین و کارشان را استوار نما. عبادتشان را از فساد، ریا و خودپسندی دور دار.» (امام سجاد، ۱۳۸۴: ۱۶۶)
انتقال اندیشه امامت در دعای ۴۷ امام علیه السلام چنین ترسیم شده است:

«پروردگارا! تو در هر زمان، امامی را پرچم برای بندگان و چراغ راهنما در روی زمینت قرار دادی؛ پس از آنکه رابطه مستقیم میان خودت و او برقرار نمودی و او را وسیله رسیدن به رضای خود ساختی و فرمان‌بری از او را واجب کردی و دینت را تأیید نمودی. امامی که به هیچ‌یک از بندگان، اجازه حق تقدم بر او و جدا شدن از او را ندادی... پروردگارا! کتاب و قوانین و شریعت خود و سنت پیامبرت را به وسیله او بر پای دار. هر آنچه از معارف و اصول دین تو را ستمکاران به ورطه نابودی کشیده‌اند، به وسیله او از دامن دینت بزدا.»

در مضامین فوق، امام صراحتاً اعتقاد شیعی را در لفافه‌ای دعا طرح می‌کند. همچنین، در دعای ۳۴ می‌فرماید: «خداوندا! مقام خلافت برای خلفای توست؛ برگزیدگان از خلق تو، و جایگاه‌های امانت تو در درجات عالی که تو آن مقام را به آنها اختصاص دادی؛ ولی دیگران از آنها گرفتند... تا جایی که برگزیدگان و خلفای تو در مقابل ستمکاران مغلوب و مقهور شدند و حق آنها بر باد رفت. پروردگارا! دشمن آنها از اولین و آخرینشان، به کسانی که بر تجاوز دشمنان آنها رضایت داده‌اند و بر پیروان و تابعین آنها، لعنت بفرست.»

صحیفه سجاده، سرشار از چنین مضامینی است و جوینده با جست‌وجوی بیشتر، مطالب زیباتری می‌یابد. آنچه آورده شد، فقط نمونه‌ای از آنها بودند. بررسی تفصیلی و موضوعی دعا‌های

صحیفه، نیازمند یک کتاب است و اگر ما بخواهیم مطالب آن را در این بخش از مقاله بیاوریم، موفق به ادای حق مطلب نخواهیم شد؛ اما به طور کلی، مضامین دعا‌های صحیفه را می‌توان در دسته‌بندی ذیل جای داد:

۱. مفاهیم سیاسی - اجتماعی که در آن انتقال و احیای دستورات سیاسی، منظور امام است؛
۲. مفاهیم تربیتی که در آن امام می‌خواهد با دعا مردم را از شیطان دور کند؛
۳. مفاهیم فرهنگی که در آن مردم را از دنیاگرایی و تجمل دور می‌سازد و اخلاق و ارزش‌های الهی را می‌آموزد.

اگر نهج‌البلاغه را نشان علم امام علی علیه السلام می‌دانیم، صحیفه سجادیه هم نشانه علم امام سجاد علیه السلام است و ما از اثر، به منزلت و دانایی گوینده آن گفته‌ها پی می‌بریم. از این رو، صحیفه، آینه‌ای است که تصویر اجتماع آن روز، به‌ویژه مدینه را عیان می‌سازد و در واقع، امام علیه السلام از گفتار و کردار زشت مردم زمانه خود بی‌زاری می‌جوید و راه راست را به همگان می‌نماید. (شهیدی، ۱۳۷۴: ۱۰۵) در همین زمینه، حضور حدوداً ۲۰ باره حضرت در مراسم حج، نشان‌دهنده آن است که امام علیه السلام از حضور بزرگان و فقها و مردم مؤمن در مراسم سیاسی - عبادی حج بهره می‌برد و به‌نوعی قصد دارد در متن مهم‌ترین مراسم باشد تا اهداف خود را در رأس توجه مردم قرار دهد.

معروف است، هشام بن عبدالملک در سفر حج برای استلام حجرالأسود تلاش نمود که موفق نشد. در این هنگام، علی بن حسین علیه السلام خواست به استلام حجرالأسود برود که مردم راه را باز کردند. مرد شامی که با هشام بود، به هشام گفت: این کیست؟ هشام در عین اینکه می‌دانست، تجاهل نمود. فرزدق شاعر معروف عرب که تماشاگر این صحنه بود، پیش آمد و گفت: «من او را می‌شناسم و بالبداهه قصیده‌ای در مدح امام علیه السلام گفت که در آن امام علیه السلام را شناساند.» (شهیدی، ۱۳۷۱: ۱۱۵ - ۱۱۳)

مصطفی اسرار در تحلیل صحیفه سجادیه برخی از مفاهیم صحیفه را به این ترتیب دسته‌بندی نموده است: «ایمان، استغفار، استخاره، اسراف، امام، بلاء، تسبیح، توکل، تفاخر، تقوا، توبه، تواضع، توحید، جهل، جهاد، حب، حق، حسد، خوف، دنیا و آخرت، دین، ذکر، ریا، رضای خدا، زیارت، زکات، شکر، صبر، روزه، نماز، عاقبت، عفاف، غضب، فقر، قلب، قیامت و موت.» (اسرار، ۱۳۷۵: ۲۷۰ - ۲۴۵)

نتیجه

دوران امامت امام سجاد علیه السلام پس از واقعه عاشورا، هم‌زمان با فجایع یزید، وقایع دوران فترت پس از یزید و در نهایت، هم‌زمان با اقتدار خاندان اموی و گسترش خفقان است. انجام وظیفه امامت شیعیان، حفظ هسته اصلی تشیع، آموزش یاران و تنبیه غافلان، برخورد مناسب و هوشمندانه با دستگاه حاکم و بالأخره دعوت مرم به حقایق دین با رفتار مناسب و دعا، از اقدامات مهم امام علیه السلام در این دوران ناهماهنگ و پُرشگفت است. مردمانی دنیاگرا، افکار مختلف از ممالک تابعه و مسائل نوبی که هر زمان نیاز به فقیه هوشمندی را اقتضا می‌کرد تا هسته اصلی اسلام را از خطراتی که در پیش بود، حفظ کند. اگر برخوردهای امام علیه السلام و نقش آفرینی ایشان از تاریخ پرحاشیه این دوران حذف شود، تصویری ساخته خواهد شد که آن زمان متوجه ارزش حضور و نقش آفرینی ویژه و هوشمندانه امام علیه السلام می‌شویم. از سویی، اگر تصور دیگری را در مورد واکنش‌های امام علیه السلام داشته باشیم که در آن ایشان در دوران یزید، دوران قیام‌ها و دوران اقتدار خاندان اموی، واکنش‌های تند و رفتارهایی غیر از آنچه انجام داده است، انجام می‌داد، چه آینده‌ای برای شیعیان، حقیقت اسلام و سایر موضوعات می‌توانست در پی داشته باشد و شرایط ما امروز چگونه بود؟

امام سجاد علیه السلام به شکل هوشمندانه‌ای، مضامین سیاسی، اجتماعی و اخلاقی را در دعاهای خود با خدا زمزمه می‌کرد؛ اما مقصود او، انتقال این موضوعات به مردم خود و آیندگان بود؛ تا ارزش اهل بیت علیهم السلام، حقوق آنها و اخلاق پاک اسلامی را حفظ کند. این پژوهش، با تصویری که از دوران زندگی امام سجاد علیه السلام ارائه می‌کند، ارزش واکنش‌های هوشمندانه و به اقتضای زمان امام علیه السلام را نمایان کرده و ارتباطی میان دعاهای امام علیه السلام و شرایط سیاسی - اجتماعی زمان ایشان ارائه می‌کند.

منابع

- قرآن کریم.
- ابراهیم، محمد ابوالفضل، *ایام العرب*، جلد دوم، بیروت: دارالجیل، ۱۹۸۸.
- ابن اثیر، عزالدین علی، *تاریخ کامل اسلام و ایران*، جلد یازدهم، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، *تاریخ ابن خلدون*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
- اسرار، مصطفی، *دانستنی‌های صحیفه سجادیه*، تهران: ۱۳۷۵.
- اصفهانی، ابوالفرج، *مقاتل الطالبیین*، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: صدوق، بی‌تا.
- امام سجاد علیه السلام، *صحیفه سجادیه*، ترجمه محمدتقی خلجی، قم: قلم نو، ۱۳۸۴.
- امام علی علیه السلام، *نهج البلاغه*، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.
- ترابی، احمد، *امام سجاد: جمال نیایشگران*، مشهد: آستان قدس، ۱۳۷۳.
- ثقفی کوفی، ابراهیم‌بن محمد، *الغارات*، ترجمه عزیزالله عطاردی، تهران: عطارد، ۱۳۷۳.
- شهیدی، سید جعفر، *زندگانی علی بن الحسین علیه السلام*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱.
- طبری، محمدبن جریر، *تاریخ طبری*، جلد هفتم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، ۱۳۷۵.
- لاپیدوس، آیرام، *تاریخ جوامع اسلامی*، ترجمه محمود رمضان‌زاده، مشهد: نشر آستان قدس، ۱۳۷۶.
- لمبتون، آن.ک.س.، *دولت و حکومت در اسلام*، ترجمه سید عباس صالحی و محمد فقیهی، تهران: نشر عروج، ۱۳۷۴.
- مسعودی، علی بن الحسین، *مروج الذهب*، جلد دوم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.
- هولت، پی‌ام و دیگران، *تاریخ اسلام کمبریج*، ترجمه احمد آرام، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۸.
- یعقوبی، احمد بن ابی‌واضح، *تاریخ یعقوبی*، جلد دوم، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.